



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۹)﴾

این آیه بشر اولی را برابر با فطرت خود آنها متحد می‌داند و وحدت را امضاء می‌کند و اختلاف و پراکندگی را نهی می‌کند و باعث عذاب الهی می‌داند بعد می‌فرماید به اینکه این قضای الهی بر این مستقر شد که فرصت کافی به اینها داده بشود تا روز قیامت لذا عذاب اینها سریع نخواهد بود و این اختلاف ناظر به مسائل دینی است که اختلاف در دین است و گر نه اختلافهای خارج از دین با دین حل می‌شود یعنی اگر کسی در مسائل مالی اختلاف دارد بوسیله محکمه دین حل می‌شود اختلاف در مسائل سیاسی دارد با مراجعه به سیاستهای الهی حل می‌شود و مانند آن. اما اختلاف در خود میزان و ترازوست اختلاف در خود آراء دینی است آن دیگر قابل حل نیست می‌فرماید این اختلاف از خود بشر برخاست نه از طرف ذات اقدس اله اختلافهای سیاسی و طبقاتی را انبیاء حل کردند و لی کسانی که در دین انبیاء اختلاف ایجاد کردند آن به آسانی قابل حل نیست در آیه چهار سوره مبارکه قصص به این صورت آمده است که ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ این فاصله طبقاتی این تعدد و پراکندگی و تشتت را فرعون اعمال کرده است این اختلاف سیاسی و اجتماعی است که بوسیله قیام موسای کلیم سلام الله علیه برطرف شد عده‌ای که قابل هدایت نبودند به عذاب الیم گرفتار شدند بنی اسرائیل ماندند فرمود ﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعَفُونَ﴾

الأرض و مغاربها^۱ بعد هم این اصل کلی است ﴿و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم الوارثين﴾^۲ پس اگر اختلاف سیاسی و اجتماعی و مانند آن بوسیله سران طغیان و ستم رخ بدهد انبیاء الهی او را حلّ می‌کنند ولی اگر علماء دین در خود دین اختلافی ایجاد کردند ۷۲ ملت شدند بعد خود ترازوها مختلف است این است که قابل برداشتن نیست ما اختلاف در اوزان و مقادیر را با ترازو حلّ می‌کنیم اگر ترازوها باهم اختلاف داشتند چه باید کرد لذا ذات اقدس اله در این زمینه فرمود اینها که دین را به صورتهای گوناگون در آوردند مستحق عذاب الهی اند چه اینکه در همین آیه محل بحث دارد و آیه ۱۴ سوره مبارکه شوری هم به همین صورت است که فرمود این انبیاء عظام و انبیاء اولوالعزم علیهم السلام دین واحد آوردند آنگاه در آیه ۱۴ سوره مبارکه شوری فرمود ﴿و ما تفرّقوا إلّا من بعد ما جائهم العلم بغياً بينهم﴾ این اختلاف در مذهب و جنگ ۷۲ ملت اینها عالمانه است یعنی روی اهداف شخصی و اغراض شخصی در قبال هم مذهب ساختند ﴿و ما تفرّقوا إلّا من بعد ما جائهم العلم بغياً بينهم و لولا كلمة سبقت من ربك إلى اجل مسمى لقضى بينهم﴾ اگر آن قضای الهی نبود که باید مهلت داشته باشد به حیات همه اینها خاتمه داده می‌شد.

چه اینکه در همان سوره مبارکه بقره آیه ۲۱۳ به این صورت بیان شده بود آن جا مفصل بحث شد آیه ۲۱۳ سوره مبارکه بقره ﴿كان الناس أمة واحدة﴾ بشر به طبع اولی واحد بود فطرات همه یکی، خواسته همه یکی، انبیاء آمدند و بعد هم يك اختلاف طبیعی پیدا کردند و این اختلاف طبیعی يك چیز مذمومی نیست در حقوقشان در مسائل مالیشان در مسائل زندگی شان بالاخره يك اختلافاتی پیش می‌آید انبیاء آمدند برای حلّ اختلاف و اختلافاتشان قابل حلّ بود از آن به بعد يك عده علما در همین ره آورد انبیاء تحریفی کردند و خود این ترازوها را

دستکاری کردند کم و زیاد کردند شد ۷۲ ملت، فرمود ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾^۳ این با الحَق در اینجا یا باء مصاحبه است یا باء ملابسه یعنی کتابی را که ذات اقدس اله به انبیاء عطا کرده است در کسوت حق است یا در صحبت حق است از این جامه جدا نمی شود و از این صاحب جدا نمی شود کتابی است همراه با حق ﴿لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾^۴ تا این کتاب و دین حق بین مردم اختلافاتشان را حل کند و داوری کند بین مردم بعد فرمود ﴿وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ﴾^۵ در این کتاب و در این دین ﴿إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ﴾^۶ یعنی بعد از اینکه ﴿تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^۷ بعد از اینکه مطلب برای آنها روشن شد دستکاری کردند و گرنه جنگ ۷۲ ملت پدید نمی آمد چرا اینکار را کردند؟ ﴿بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾^۸ روی ظلم و هوا پرستی کردند از آن مرحله به بعد کسانی که اهل تو به و انابه و گرایش به حق بودند از فیض الهی برخوردار شدند خدا آنها را به راه راست هدایت کردن ﴿فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لَمَّا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۹ این هدایت پاداشی است که هدایت مستأنف است.

در جریان کثرت گرایی و پلورالیزم تا کنون محور بحث مشخص شد که مسئله زندگی مسالمت آمیز از بحث بیرون است پلورالیزم دیپلماسی از بحث بیرون است اینها حق است یعنی خود اسلام می داند که همه مردم مسلمان نخواهند شد خودش به وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ﴿وَلَنْ أَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

۳ - بقره، ۲۱۳.

۴ - بقره، ۲۱۳.

۵ - بقره، ۲۱۳.

۶ - بقره، ۲۱۳.

۷ - بقره، ۲۵۶.

۸ - شوری، ۱۴.

۹ - بقره، ۲۱۳.

بكل آية ما تبعوا قبلتك ﴿١٠﴾ عده‌ای هستند که هر چه هم معجزات بیاوری آنها باور نمی‌کنند ایمان نمی‌آورند پس يك عده مسلمانند يك عده يهودی اند يك عده مسیحی اند يك عده صابئينند و يك عده هم لامذهب. اينها را خدا در قرآن كريم به پيغمبر فرمود که با مسلمانها اينچنين زندگي كنيد با اهل كتاب اينچنين زندگي كنيد و با كافران هم اينچنين زندگي كنيد اين زندگي مسالمت‌آمیز در سه بخش اسلامي، توحيدى و انساني را قرآن بازگو کرد که با كفّارى که کارى با شما ندارند چگونه زندگي كنيد هرگز شروع به حمله نكنيد مگر آنها مهاجمانه حمله كنند و مانند آن پس كثر گرائى به معنای زندگي مسالمت‌آمیز جهانی را قرآن امضاء کرده است در سوره مبارکه ممتحنه فرمود تا وقتي که کسی مزاحم شما نبود در تبعيد رهبران شما، در زندان کردن مسلمانها هيچ کارى با شما نداشتند عليه اسلام و مسلمانان قيام و اقدامی نکردند خدا نمی‌کند و نمی‌گويد با آنها رابطه نداشته باشيد پس اينها کلاً از محل بحث بيرون است بحث در كثر گرائى راجع به مسائل دينی است که آيا اين قرائتهاى مختلف، ادیان مختلف يا دين واحد و قرائتهاى مختلف اينها همه صحيح است يا نه آنچه قبلاً گذشت ۵ مطلب بود مربوط به ۵ علم که بطور فهرست حالا يکی پس از ديگری باز گو می‌شود که اگر خواستيد تقرير كنيد در اذهان شريف شما بيشتر بماند آن مسائلی که مربوط به ۵ علم بود و در بحث ديروز بازگو شد اين بود از نظر هستی‌شناسی جا برای تكثر و پلوراليزم نيست يعنی چه؟ ما هستی‌شناسی بحث شد و معرفت‌شناسی بحث شد و اصول فقه بحث شد و فقه بحث شد و کلام در اين ۵ رشته جا برای كثر گرائی نيست از نظر هستی‌شناسی هر چیزی واقعيت خاص خودش را دارد با اعتبارات و نسب و اضافات عوض نمی‌شود يعنی يك موجود واقعی در موطن خودش يك حقيقي است که با اختلاف نسبت عوض نمی‌شود اين موجود اگر جزء جمادات يا نباتات يا حيوانات يا انسانها يا فرشته‌هاست و

مانند آن چه طبیعی چه فراطبیعی هر موجودی فی نفسه واحد ثابت لا یتغیر، حقائق اشیاء هم نظیر امور اعتباری نیستند مثلاً یمین و یسار بودن، جلو و دنبال بودن و بالا و پائین بودن نزدیک و دور بودن اینها امور اضافی است اینها يك واقعیتی در خارج جدای از طرف نسبت ندارند مثلاً درخت موجود است زمین موجود است آب موجود است اما دوری و نزدیکی، طرف راست و چپ اینها يك وجود خارجی جدا داشته باشند این چنین نیست این به اختلاف افراد فرق می‌کند مثلاً يك درختی که ديك جایی موجود است آن ممکن است نسبت به کسی طرف راست باشد نسبت به کسی طرف چپ باشد نسبت به کسی جلو باشد نسبت به کسی دنبال باشد نسبت به کسی کوچکتر باشد نسبت به کسی بزرگتر باشد این قرب و بعد و یمین و یسار و امام و خلف و صغر و کبر، اینها با نسب گوناگون عوض می‌شود اما درخت، درخت است دیگر. حقیقت اشیاء جزء امور اضافی و نسبی نیستند که هستی هر چیزی نسبت به افراد فرق بکند پس از نظر هستی شناسی هر چیزی واقعیت خاص خود را دارد و با تغیر نسبتها و اضافه ها دگرگون نخواهد شد این يك.

از هستی شناسی که فراغت کردیم نوبت به معرفت شناسی می‌رسد حقائقی که در عالم طبیعت هست یا حقائقی که در ماوراء طبیعت هست اینچنین نیست که ما مصوبه باشیم بگوئیم هر کسی هر جور فهمید درست فهمید معرفتها فرق می‌کند ولی بالا خره یکی درست است بقیه غلط، یکی مطابق با واقع است و بقیه مطابق واقع نیست معارف نظیر نسب و اضافات نیستند نظیر یمین و یسار نیستند مثلاً يك کسی که رفته يك سمت راست درخت ایستاده این واقعاً طرف راست درخت است يك کسی که در آن طرف ایستاده طرف چپ درخت ایستاده، راست و چپ اینچنینند جلو و دنبال و بالا و پائین و کوچکی و بزرگی هم اینچنین است يك چیزی ممکن است از درخت بزرگتر باشد يك چیزی ممکن است از درخت کوچکتر باشد اینها با اختلاف در نسب فرق می‌کند اما حالا يك

کسی مهندس کشاورزی است در تشخیص بیماری این درخت چند جور نظر دادند چند تا مهندس همه درست باشند که نیست بالاخره یکی درست است از نظر معرفت شناسی یکی مطابق با واقع است و اگر گزارش دادند یکی از این گزارشها صادق است و بقیه کاذب سخن در این نیست که کدام صدق، نافع است و کدام صدق نافع نیست کجا راست بگوئیم کجا دروغ بگوئیم که حکم اخلاقی است بحث در معرفت شناسی است یکوقت است آدم ممکن است دروغ بگوید که دروغ مصلحت آمیز لازم است و کذب مصلحت آمیز بهتر از صدق مفسده انگیز است آن مسئله اخلاقی است که رأساً از محل بحث بیرون است محل بحث در معرفت شناسی این است که این گزارشی که مهندس می دهد می گوید این درخت اینگونه است يك مهندس دیگر گزارش می دهد که این درخت اینگونه نیست اینها طرفی التقيضند بالاخره یکی درست است و یکی نیست ما که مصوبه نیستیم که بگوئیم هر کسی هر چه فهمید درست فهمید که پس از نظر معرفت شناسی جا برای پلورالیزم نیست جا برای کثرت گرایی نیست که هر کسی هر چه فهمید درست بفهمد می آیم در علم سوم که علم اصول فقه است آیا این قرائتها، همه شان حجت هستند بحث از حجت و غیر حجت يك بحث اصول فقه است در اصول فقه ثابت می شود چه حجت است چه حجت نیست اگر چند نفر در برداشتشان از آیه یا روایه اختلاف داشتند دراینکه محتوای آیه و مراد خدا يك چیز معین است نه چند چیز، حرفی نیست دراینکه از نظر معرفت شناسی بعضی از اینها مطابق با واقع هستند و صواب، بعضی از اینها مخالف واقعند و خطا، این هم حرفی نیست آن یکی به هستی شناسی برمی گردد دومی به معرفت شناسی، سومی الآن بحث در اصول فقه است بحث اصولی است که آیا حجت است یا نه، بله این اگر روشمند بود مجتهدانه بود با حفظ مقدمات بود از راه رفت حجت است برای خودش و مقلدانش و اگر مطابق با واقع بود یا مطابق واقع نبود در ثواب و اجر فرق دارد وگرنه از نظر بحث اصولی هر دو حجت است واما اگر کسی روشمندانه و مجتهدانه وارد

مسائل دین نشد يك مختصری، چند سالی چهار تا نوار گوش داد چهار تا سخنرانی گوش داد چهار تا محضر دید بدون اینکه مکتب ببیند این هم خود را جزو قاریان دین تلقی کرد که می‌تواند از دین برداشت کند این چون روشمند نبود از راه نرفت فهم او برای او حجت نیست و اگر برابر فهم خودش عمل کرد در قیامت معاقب است این حجتی ندارد بین خود و بین خدای خود این علم سوم که علم اصول فقه است بخش چهارم علم فقه است در فقه خوب اگر کسی روشمندانه، مجتهدانه برداشتی از کتاب و سنت و مبادی دین داشت وجوب اطاعت دارد و باید اطاعت کند و اگر اطاعت نکرد معصیت کرده و مانند آن این وجوب اطاعت و صحت معامله یا صحت این عقد و مانند آن حکم فقهی است چه تکلیفی باشد چه وضعی، او را فقه باید مشخص بکند اگر روشمندانه کسی این کار را کرد عملش می‌شود واجب و اگر انجام داد می‌شود صحیح. مرحله پنجم علم کلام است بخشهای کلامی است که اگر کسی روشمندانه این کار را انجام داد به واقع رسید دو تا ثواب دارد و اگر مجتهدانه و روشمندانه انجام داد و به واقع نرسید يك ثواب دارد این همان است که می‌گویند للمجتهد المصیب أجران للمخطئ أجر واحد اینها علوم پنجگانه هستند که در هیچ کدام از این علوم پنجگانه جا برای پلورالیزم نیست جا برای کثرت گرایی که هر کسی هر چه بفهمد حق است نیست از آن طرف ذات اقدس اله مکرر فرمود که دین یکی بیش نیست ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^{۱۱} چون دین برای هدایت بشر است بشر هم بیش از يك واقعیت ندارد دین که برای رنگ نیامده برای زبان و زمان نیامده دین که برای شرق و غرب نیامده دین که برای نژاد و قبیله و قوم نیامده دین برای انسانیت انسان آمده و انسانیت انسان هم یکی است این آیه ۳۰ سوره مبارکه روم ناظر به این است که انسانیت انسان تغییر پذیر نیست اینکه فرمود ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ فِطَرَ النَّاسِ عَلَيْهَا﴾ بعد به صورت لای نفی جنس

فرمود ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ این انسان فطرتش عوض نمی‌شود نه غیر خدا می‌تواند عوض کند نه خدا عوض می‌کند اما غیر خدا عوض نمی‌کند چون قدرتش را ندارد خدا عوض نمی‌کند چون انسان را به احسن تقویم آفرید از این زیباتر ممکن نیست پس برای چه عوض کند اگر ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^{۱۲} اگر در کنار این احسن تقویم خدا شده ﴿أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ﴾^{۱۳} وجهی ندارد که این احسن المخلوقین را دگرگون کند لذا بصورت لای نفی جنس فرمود ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾^{۱۴} تنها او می‌تواند خلیفه الله باشد لذا اگر چیزی بخواهد این فطرت را شکوفا کند: یثیروا لهم دفائن العقول بشود همان اسلام است از آن جهت فرمود ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾^{۱۵} هم بعد مثبت را فرمود که ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^{۱۶} هم بعد منفی را فرمود ﴿مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾^{۱۷} هم محور قبول را بازگو کرد که این تغییر پذیر نیست ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾^{۱۸} برای اینکه به احسن وجه آفریده شده هیچ ممکن نیست انسان خلقت انسان از این زیباتر چون اگر از این زیباتر فرض می‌شد و ذات اقدس اله خلق نمی‌کرد یا معاذ الله جاهل بود که نمی‌دانست از این زیباتر ممکن است بعدها فهمید یا می‌دانست که از این زیباتر ممکن است ولی نمی‌توانست یا می‌دانست و می‌توانست ولی آن جود و سخا را نداشت والتالی بأسره مستحیل فالمقدم مثله این با دو تا قیاس استثنایی تجزیه و تحلیل می‌شود که اگر خلق انسان از این زیباتر ممکن بود و خدا خلق نکرده بود این مقدم خلق نکردنش یا به فقد العلم است یا لفقد القدرت است یا لفقد الجود والسخا است این تالی والتالی بأسره محال فالمقدم مثله لذا فرمود ما انسان را به احسن تقویم خلق کردیم ما که

۱۲ - تین، ۴.

۱۳ - مؤمنون، ۱۴.

۱۴ - روم، ۳۰.

۱۵ - آل عمران، ۸۵.

۱۶ - آل عمران، ۱۹.

۱۷ - آل عمران، ۸۵.

۱۸ - روم، ۳۰.

عوض نمی‌کنیم دیگری هم که قدرتش را ندارد تنها چیزی که برای این انسان می‌تواند غذای روح باشد همان اسلام است که به وسیله انبیا آمده منتهی اختلافهای اقلیمی، زمانی، مکانی، جهات دیگر باعث شد که شرعه و منهای عوض شده لکل شرعة و منهایاً بعضی از امورند که همیشه حرام بودند مثل ربا همیشه حرام بود شرب خمر همیشه حرام بود اینطور نیست که مثلاً میگساری در يك دینی حلال بوده معاذالله در اسلام تحریم شده است اینها که خطوط کلی فقه هستند خطوط کلی اخلاق هستند خطوط کلی حقوق هستند اینها در همه ادیان یکی است مثل اینکه خطوط کلی عقاید در همه ادیان یکی است می‌ماند خطوط جزئی فقه که مثلاً آنها چند روز، روزه می‌گیرند اینها چند روز، روزه می‌گیرند آنها به آن طرف نماز می‌خوانند اینها به این طرف نماز می‌خوانند خطوط جزئی فقه اینها شرعه و منهای است که عوض شدنی است اینها مهم نیست مطلب دیگر آن است که اینها که به سمت کثرت روی آوردند و گرایش پیدا کردند گاهی به بعضی از آیات نظیر آیه سوره مبارکه بقره و مائده استشهاد می‌کنند که خدای سبحان در سوره مبارکه بقره و مانند آن خودش فرمود به اینکه هر کسی چه مسلمان چه یهودی چه مسیحی چه صابی اینها هر کدام از اینها هر دینی داشته باشند مقبول حق است و آسیبی نمی‌بینند در سوره مبارکه مائده با سوره مبارکه بقره با يك تفاوت مختصری ذکر فرمود که ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِّينَ وَالنَّصَارَى﴾^{۱۹} آن‌هایی که ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ آیه ۶۲ سوره بقره این است ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِّينَ﴾ این چهار گروه را نام می‌برد از مجوس نام نمی‌برد و از مشرك نام نمی‌برد آن که در سوره حج است بحثش کاملاً جداست در سوره حج دارد که از مؤمنان و یهودیها و مسیحیها و صابئان و مجوس و مشرك در قیامت حساب می‌خواهد آن آیه سوره حج کاری به پلورالیزم و کثرت گرایی و اینها ندارد اصلاً آن تهدید هم

همراه دارد اما این آیه و آیهٔ سورۀ مبارکۀ مائده چرا خوب فرمود هر کسی این امور سه‌گانه را داشته باشد اهل نجات است که به آن تمسک کردند و اصراری هم داشتند که هر کسی می‌تواند دارای دین خاص خودش باشد ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِّينَ مِنْ آمَنُوا بِاللَّهِ﴾ يك، ﴿وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ دو، و ﴿عَمَلٍ صَالِحاً﴾ این سه، ﴿فَلَهُمْ أَجْرٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^{۲۰} آنها به این آیه تمسک می‌کردند برای کثرت گرای دینی این سخن هم شاهد داخلی بر خلاف اوست و هم شاهد خارجی. شاهد داخلی همان است که در نوبتهای قبل از سیدنا الاستاد علامه طباطبائی نقل شده است که قرآن کریم در همین آیه فرمود گذشته از ایمان به خدا و قیامت از وحی و نبوت سخنی به میان نیاورد سرّش آن است که عملی در فرهنگ قرآن صالح است که مطابق با دستور حجّت عصر باشد این يك، عملی که بر خلاف دستور حجّت عصر است که قرآن او را عمل صالح نمی‌داند و اگر حجّت عصر وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است کسی بخواهد به دستور او عمل کند قهراً به نبوت و رسالت او هم ایمان آورده است پس اصل سوم از اصول سه‌گانهٔ دین به ضمیمهٔ عمل صالح در عنوان و عمل صالحاً اشراب شده است هرگز ذات اقدس اله عمل منسوخ را صالح نمی‌داند چون وقتش گذشت دیگر این شاهد داخلی شاهد خارجی این است که آیات فراوانی در قرآن کریم هست که اهل کتاب را خطاب قرار می‌دهد و از آنها به عنوان کافر یاد کرده، آنها را تهدید کرده، دعوت کرده به اسلام که بپذیرید حتی تهدید به جنگ کرده نشد جزیه بدهید در سورۀ مبارکه توبه دارد که اینها ﴿وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ... حَتَّىٰ يَعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^{۲۱} اینها که دین حق را قبول نمی‌کنند پس باید جزیه بدهند خوب اگر مسیحیت بعد از نزول قرآن باز هم حق است یهودیت بعد از نزول قرآن باز هم حق است اینها یدینون دین الحق چرا ﴿لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ﴾ در سورۀ مبارکه توبه که این

بجتها مفصل گذشت و خواندیم که اینها ﴿لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ﴾ و باید جزیه بدهند پس معلوم می‌شود که دینشان حق نیست دیگر خوب این چه پلورالیزی است چه کثرت گرایی است که اینها را دین حق نمی‌داند آیه ۲۹ سوره مبارکه توبه بود که مفصل هم اینجا بحث شد فرمود ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ اینها ایمان به خدا دارند اما در همان محدوده اگر ایمان به خدا دارند همان خدا به آنها گفته که من در تورات شما من نوشتم بشارت دادم به پیغمبر و پیغمبر هم آمد دیگر چرا ﴿يَحْرَفُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ﴾^{۲۲} شما ﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ﴾^{۲۳} شما این پیغمبر را مثل فرزندانان می‌شناسید پس چرا ایمان نمی‌آورید خوب اگر بگویند نه ماندن بر یهودیت همچنان حق است ماندن بر مسیحیت همچنان حق است اینهمه تازیانه‌های قرآنی برای چیست فرمود شما که می‌شناسید در کتابتان هم نوشته بشارت هم دادیم پس قبول کنید نشد قاتلوا فرمود با همین اهل کتاب مبارزه کنید ﴿مَنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^{۲۴} اینها به خدا معتقد نیستند اگر به خدا معتقد بودند همین خدا فرمود در تورات در انجیل فرمود که من بعد از اینها پیغمبر خاتم می‌آورم این هم پیغمبر خاتم، شما هم می‌شناسید ﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ﴾^{۲۵} خوب چرا ایمان نمی‌آورید اینکه مکرر در مکرر آنها را به اسلام دعوت کرد وجود مبارك پیغمبر نامه نوشت، مباحله کرد، معلوم می‌شود که انسان نمی‌تواند با بودن قرآن بر همان انجیل منسوخ و تورات منسوخ بماند بالاخره خطوط کلی آنرا که قرآن تصدیق کرده اگر اینها بگویند ما معتقدیم که خدا هست و واحد است و لا شريك

۲۲ - بقره، ۷۵.

۲۳

۲۴ - توبه، ۲۹.

۲۵ - بقره، ۱۴۶.

له خوب اینها مطابق با قرآن است عمده آن است که در منهاج و شریعت تابع این باشیم و نبوت وجود مبارک پیغمبر صل الله علیه و آله و سلم را قبول بکنیم.

سؤال: جواب: بله آنهایی که درباره کفار گفتند کفار بالاخره قبول نکردند ولی کاری با شما ندارند اینها کسانی هستند که به دین خودشان هم عمل نمی کنند اینها ﴿يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾^{۲۶} و ﴿وَيَلِ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْشْتَرَوْا بِهِ ثَمْنًا قَلِيلًا﴾^{۲۷} اینها علمای درباری هستند که تورات نویس هستند انجیل نویس هستند شبانه عوض می کنند و بعد می گویند که این تورات است ﴿لَيْشْتَرَوْا بِهِ ثَمْنًا قَلِيلًا﴾ با اینها مبارزه می کند آن عوام بیچاره را هم اینها در بند کشیدند فرمود اینها ﴿يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْشْتَرَوْا بِهِ ثَمْنًا قَلِيلًا﴾ خوب آنکه کافر است کاری با آدم ندارد حجت خدا هم بر او بالغ نشده چیزی هم نمی فهمد فرمود يك زندگی مسالت آمیز داشته باشید مادامی که کاری با شما ندارند با اینها هم فرمود زندگی مسالت آمیز داشته باشید فرمود اینها مرزشان را مشخص کنند بگویند ما کافریم بگویند ما تورات را قبول نداریم انجیل را قبول نداریم چرا حالا شب نویس دارند و شب نامه دارند روز آن را به عنوان تورات می فروشند ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْشْتَرَوْا ثَمْنًا قَلِيلًا﴾^{۲۸} بنابراین اینچنین نیست که آن آیه کثرت گرایی دینی را امضا بکند بگوید که یهودیها درست هستند مسیحیها درست هستند صائبان همه درست هستند هر کس هر چیزی گفت درست است.

۲۶ - نساء، ۴۶.

۲۷ - بقره، ۷۹.

۲۸ - بقره، ۷۹.

سؤال: جواب: آنها مثل زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جزیه را می پذیرند در چهره پرچم وجود مبارک حضرت حجت سلام الله علیه نوشته است که البیعة لله. حکومت، حکومت اسلامی خواهد بود در کل جهان نه اینکه همه اینها مسلمان خواهند شد از آیات سوره مبارکه مائده که بخش گذشت کاملاً برمی آید که یهودیها تا روز قیامت هستند مسیحیها تا روز قیامت هستند نسلشان منقرض نمی شود و به عذاب اختلاف هم مبتلا هستند منتهی آن روز جزیه می دهند در سوره مبارکه مائده درباره یهودیها و درباره مسیحیها با این تفاوت يك جا اغراء تعبیر شده و يك جا القا فرمود ﴿فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^{۲۹} این يك درباره گروه دیگر ﴿وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^{۳۰} معلوم می شود إلى يوم القيامة اینها هستند منقرض نمی شوند با اختلاف زندگی می کنند بیچاره ها، منتهی آن روز جزیه می دهند مثل همان اهل کتابی که در صدر اسلام در حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و جزیه می دادند این حدیثی که در بحث دیروز خوانده شد از این کتاب شریف که وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود الانبياء إخوة و أمهاتهم شتى و دينهم واحد بعضی از آقایان سعیشان مشكور زحمت کشیدند از مسند احمد حنبل، از صحیح مسلم، از مستدرک از بسیاری از این جوامع روایی اهل سنت این حدیث شریف پیدا شده یعنی در صحیح مسلم، جلد هفتم، صفحه ۹۶ در مسند احمد حنبل جلد دوم، صفحه ۳۱۹ و مانند آن هست که حضرت فرمود الانبياء إخوة أمهاتهم شتى و دينهم واحد.

سؤال: جواب: حجت است اصلش همه احکامش باید به صورت حجت اصل باشد یعنی عباداتش اینچنین باشد دیگر لحم خنزیر نخورند دیگر شراب نخورند دیگر ربا نخورند که أخذهم الربا نباشد و مانند آن عملی را قرآن صالح می داند که مطابق با دستور حجت عصر باشد.

سؤال: جواب: آن‌هایی را که تحریم کرده عمل صالح دیگر نیست ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالأَنْصَابُ وَالأَزْلامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ﴾^{۳۱} خوب این دیگر عمل صالح نیست که هر جا هم که هستید ﴿فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾^{۳۲} المسجد الحرام دیگر مستدبراً نماز خواندن عمل صالح نیست که ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾^{۳۳} اگر کسی در ماه مبارك رمضان روزه نگیرد در غیر ماه مبارك رمضان روزه بگیرد که عمل صالح نیست که آن وقت کدام عمل می‌شود صالح؟

سؤال: جواب: اینها اخلاقیات کلی است خطوط کلی اخلاق است، خطوط کلی فقه است که امضا شده اما اگر کسی بعضی عمل را مثلاً راست گفته مال کسی را نخورده ولی شراب هم خورده، نماز هم نخوانده، روزه را هم که خورده این دیگر عمل صالح انجام نداد دیگر یعنی اگر کسی القاب و اینها هیچ نقشی ندارد کسی به خدا و قیامت معتقد باشد يك، به پیغمبر معتقد باشد سه به مبدا و معاد و اینها، و کارهای او هم برابر با حجت عصر باشد حجت هر عصر در عصر حضرت آدم حکم آن بود در عصر حضرت ابراهیم حکم بود تا رسید به عصر پیغمبر اسلام علیهم الصلاة و علیهم السلام این يك اصل کلی قرآنی است لذا قرآن کریم از یهودیهای زمان حضرت موسی به عظمت نام می‌برد ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ﴾^{۳۴} از آنها در نهایت تجلیل و تکریم نام می‌برد همانطوری که پیغمبر اصحابی داشت وجود مبارك حضرت عیسی سلام الله علیهم أجمعین حواری داشتند وجود مبارك حضرت موسی سلام الله علیه هم اصحاب خاص داشت از آنها خیلی با عظمت قرآن کریم نام می‌برد ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ﴾^{۳۴}

۳۱ - مائده، ۹۰.

۳۲ - بقره، ۱۴۴ و ۱۵۰.

۳۳ - بقره، ۱۸۵.

۳۴ - آل عمران، ۱۱۳.

من أهل الكتاب أمة قائمة يتلون آيات الله ﴿٣٥﴾ خوب اینها کسانی هستند که اهل بهشت هستند حق شفاعت هم
 احیاناً دارند این اصل کلی است هر کسی در هر عصری به خدا معتقد بود به قیامت معتقد بود به حجّت آن عصر
 معتقد بود و طبق دستور حجّت عصر عمل کرد خواه آن حجّت عصر وجود مبارك موسای کلیم باشد خواه آن
 حجّت عصر وجود مبارك عیسای مسیح باشد تا به عصر خود ما که الآن پیغمبر اسلام است و وجود مبارك
 حضرت حجّت، باید به دستور حجّت عصر عمل بشود تا عمل بشود صالح این شاهد داخلی آن هم شاهد داخلی
 که اینطور تعبیر می‌کند که اینها کافرنند اینها ﴿لایدینون دین الحق﴾ ﴿٣٦﴾ خوب اگر هر کسی به مذهب خودش باقی
 باشد حق باشد که دین حق دارد که.

سؤال: جواب: جاهل قاصر چون ﴿لیهلك من هلك عن بینة﴾ ﴿٣٧﴾ نیست رفع القلم از مالایعلمون خوب کسی که
 جاهل است قلم تکلیف از او برداشته شده و قرآن کریم کسی را اهل هلاکت می‌داند که برای او ﴿قد تبین الرشد
 من الغی﴾ ﴿٣٨﴾ باشد فرمود ﴿لیهلك من هلك عن بینة﴾ ﴿٣٩﴾ فرمود کسی که مطلب برای او روشن نشد مثل کفار
 مستضعفی که در مناطق دوردست کافر نشین به سر می‌برند آنها که اهل جهنم نیستند این وعده بهشت شامل حال
 آنها نمی‌شود این آیه سوره مبارکه بقره و سوره مائده وعده بهشت را به آن افرادی داده است که از نظر اصولی
 معتقد و از نظر فروع عملشان با حجت عصر مطابق باشد اینها بهشتی هستند اما آنها که کافر مستضعفند دسترسی
 ندارند جاهل هستند آنها معذب نیستند نه بهشتی هستند حالا کجا به سر می‌برند چطور مشمول لطف الهی هستند

۳۵ - آل عمران، ۱۱۳.

۳۶ - توبه، ۲۹.

۳۷ - انفال، ۴۲.

۳۸ - بقره، ۲۵۶.

۳۹ - انفال، ۴۲.

حساب خاص خودش را دارد اعراف هستند یا جای دیگرند بحث بر این است که اینها اگر بخواهند که سعادتمند باشند چون این پلورالیست‌ها می‌گویند اینها سعادت است اینها کمال است اینها راه حق است اینها دین حق است داعی نداریم ما اینها را دعوت بکنیم قرآن می‌فرماید که سعادت و کمال و بهشت رفتن مال کسی است که از نظر اصول، اصولی معتقد باشد و از نظر فروع هم طبق دستور حجّت عصر عمل کرده باشد.

والحمد لله رب العالمین